

رقابت می کنند کار خطایی نمی توان کرد، اما وقتی چند شغل و مسئولیت را به یک شخص بدهند، خود به خود در آن فساد زاییده می شود و این اصلا خوب نیست.

در سینمای دولتی که شما بارها به آن اشاره کردید، خاصه در سینمای اجتماعی فیلم هایی تولید می شود که هزینه ساختشان گاهی به ۱۲ میلیارد تومان هم می رسد. شما می توانید شفاف بگویید هزینه فیلمتان چقدر شد؟

من تهیه کننده کار نبودم اما می توانم بگویم به ۲ میلیارد هم نرسید. دو چیز است که هزینه های فیلم را به شکل غیر متعارفی بالا می برد. اصلی ترینش دستمزد هنرپیشه هاست که آن را نه بابت هنر بازیگری شان که بابت شهرتشان می گیرند؛ چه بسا در یک فیلم فقط ۳ یا ۴ میلیارد تومان هزینه دستمزد هنرپیشه ها می شود. من اصلا از این جور چیزها در فیلم ندارم و حداکثر دستمزد بازیگرم برای تمام فیلم ۵ میلیون تومان بود. دومین چیزی که هزینه را بالا می برد زمان فیلمبرداری است. اگر زمان فیلمبرداری به ۳ یا ۴ ماه برسد، هزینه ها بالا می رود. فیلم من در ۷ روز تمام شد، حتی وسط ضبط فیلم تصادف هم کردم اما بعد انقدر حالم خوب بود که برگشتم و فیلم را تمام کردم.

وضعیت فروش و پولشویی هایی که در سینما اتفاق می افتد و حتی همین فرار مالیاتی، شما را درباره آینده این سینما نگران نمی کند؟ اینکه هزینه فیلمی تنها ۲ میلیارد است ولی با ۷ میلیارد ساخته می شود؟

این وضعیت نگران کننده است اما این هزینه های بالای ساخت یا از بخش دولتی تامین می شود یا تهیه کننده ناشی آن را پرداخت می کند که سرش کلاه رفته و راه را از چاه بلد نیست، و گرنه کسی که سال هاست کار تهیه می کند یا بخش خصوصی کار می کند، هزینه ها را خوب می داند و سرش کلاه نمی رود.

و دقیقاً در همین سرمایه گذاری های مشکوک است که می شنویم هزینه پروپاگاندا و رسانه ای بعضی فیلم ها به ۱ تا ۲ میلیارد تومان تازه منتهای مواد تبلیغاتی می رسد. شما شرایط را برای رقابت «مشت آخر» سالم می دانید؟

به واقع نه! الان خیلی از تهیه کنندگان به دنبال کار به قول خودشان کمدی یا در واقع همان لوده بازی هستند. در مورد ارائه فیلم قبلا یک آنونس بود و پلاکارد و ... اما الان هر کدام از بیلورد هابرا یک مدت محدود ۳۰ یا ۴۰ میلیون هزینه بر می دارد که من هیچکدام از این ها را برای فیلمم نداشتم. من هم دلم می خواست ارائه فیلم خوب باشد، اما نمی شد. وقتی به من می گویند باید برای بیلورد ۳۰۰ میلیون تومان هزینه کنم، از انجامش منصرف می شوم. این مسائل نابرابر متأسفانه در سینمای ما خیلی دیده می شود.



کردید لازم است سرمایه بسازید، ساخته اید. هنوز و در این شرایط هم دیدگاهی منفی نسبت به تلویزیون ندارید؟

حقیقتاً نه. تلویزیون مثل مادر بزرگ آدم می ماند. اگر مادر بزرگتان غر بزنند، بداخلاق باشند و یا خیلی از رفتارهای او را نپسندید، چه برخوردی با او می کنید؟ ما فقط یک تلویزیون داریم، چند تلویزیون که نداریم؛ در نتیجه ممکن است مثل مادر بزرگها به ما غر بزنند یا بداخلاق کند یا ... اما آن لحظه به خاطر احترامی که برایش قائلیم، باید از آن رفتار بگذریم. مثلاً من می گویم الان تلویزیون نه برای پول ندارد و نه هیچ چیز دیگری، ولی وقتی پیشنهاد خوبی برای همکاری داشته باشم، خوب کار می کنم. چرا نباید کار کنم؟! این اداهای روشنفکری که «با تلویزیون کار نمی کنم» و ... را هم نمی پسندم و قبول ندارم و به نظرم فقط حاشیه سازی است. نمی توان کتمان کرد که قسمت اعظم هنرپیشه های صاحب نام ماز تلویزیون آمدند، معروف شدند و شهرت پیدا کردند و حالا به آن پشت کردند و با این حرفها حاشیه درست می کنند.

و بعد دیگر این استقلال شما را در صنف می بینیم. زودبند سیستمی و صنفی به وفور در سینما دیده می شود اما شما حتی زمانی که داور جشنواره فجر بودید هم سعی کردید استقلال خودتان را حفظ کنید. تا به حال شده که این خصیصه شما باعث شود از جمع هایی رانده شده یا احیاناً از این برخورد پشیمان شوید؟

شخصاً خیلی شاهد این ماجراها نبودم، چون این عزیزان معمولاً به دلیل شناختی که از من دارند، مراد چار این جور زد و بندها نمی کنند. هر چند باید اشاره کنم که زودبند در سینما، به خصوص در حیطه بخش خصوصی، زمان اکران فیلم ناگزیر پیش می آید چون رقابتی است که در همه جای جهان وجود دارد و هر فیلمساز دلس می خواهد فیلمش را در بهترین زمان ممکن اکران کند. این موضوع آن جایی مشکل ایجاد می کند که یک دفتر و یا یک شخص، هم تهیه می کند، هم پخش می کند و هم سینمادار است. این شرایط خود به خود باعث ایجاد فساد می شود.

در شرایط عادی که تهیه کنندگان با هم

داده و احتمالاً با تهیه کننده هم به چالش رسیده اما در نهایت کاری را که دوست داشته انجام داده است.

من هیچوقت در فیلم هایم از سوپرستار استفاده نکردم، چون معتقدم اگر بخواهی معیار انتخاب را بر اساس اسم و رسم و ... بگذاری، فیلم دچار معضل می شود. من پنج فیلم قبل از انقلاب ساختم که در هیچ کدام از آن ها با سوپرستار کار نکردم. بعد از انقلاب هم به همین منوال پیش رفتم. در خصوص تلویزیون هم همینطور؛ در طول این مدت خیلی پیشنهاد ساخت تله فیلم داشتم اما چون مورد پسند نبود کار نکردم.

از حرف های شما و البته چیزی که در این سال ها از شما دیدیم برمی آید که مهدی فخیم زاده به معنای واقعی کلمه مستقل است. این استقلال ریشه در شخصیت شما دارد یا در کار هنر دوست دارید که این طوری باشد. یعنی می خواهیم بدانیم شما از کودکی آدم مستقلی بودید یا به مرور به این سمت رفتید؟

استقلال شخصیتی من دقیقاً از همین حرفه ناشی می شود؛ اگر شما سر کاری بروی و ببینی کارگردانی استقلال شخصیتی ندارد، لازم می شود که خودت مستقل باشی تا قافیه را نبازی و من هم دقیقاً همین کار را می کنم. کارگردان باید قصه و تهیه کننده خوبی را انتخاب کند و چه بسا حتی اشتباهاتی هم در انتخاب داشته باشد، اما همیشه باید برای انتخاب بهترین ها بکوشد. من هم همیشه همین روند را پیش گرفتم و حتی اگر موردی باشد که اشتباهی شده باشد، پای آن ایستاده ام.

با توجه به سابقه طولانی فعالیت شما در تلویزیون و دور بودن از سینما برخی گفته اند که «مشت آخر» ویژگی های کارهای تلویزیونی مانند لحن مختص این مدیوم و جزئیات زیاد و میانه طولانی را دارد. آیا این نقدها را می پذیرید؟

فیلم تلویزیونی یک مختصاتی دارد و فیلم سینمایی هم یک مختصاتی. من در هر دو مدیوم کار کرده ام و چه بسا از بسیاری از هم نسلانم فیلم های بهتری ساخته ام، بنابراین این نقد را قبول ندارم.

این استقلال را در استقلال رأی شما هم می بینیم؛ شما علاقه ای به مقابل تلویزیون ایستادن و گرفتن ژست های روشنفکری ندارید و هر گاه که حس



تلویزیون مثل مادر بزرگ آدم می ماند. اگر مادر بزرگتان غر بزنند، بداخلاق باشند و یا خیلی از رفتارهای او را نپسندید، چه برخوردی با او می کنید؟ ما فقط یک تلویزیون داریم، چند تلویزیون که نداریم؛ در نتیجه ممکن است مثل مادر بزرگها به ما غر بزنند یا بداخلاق کند یا ... اما آن لحظه به خاطر احترامی که برایش قائلیم، باید از آن رفتار بگذریم

